

قبض برق که باعث یک جنایت شد

گروه حوادث: مرضیه همایونی / زن میانسال با عصایی در دست و قدم‌هایی لرزان وارد حیاط اداره پلیس آگاهی تهران شد. بعد از چند سؤال و جواب از سربازان حاضر در محل به قسمت انتهای حیاط هدایت شد و با دیدن تابلوی اداره چهارم پلیس آگاهی در را باز کرد و وارد شد.

با دیدن افسر جوانی که پشت میز نشسته بود جلورفت و سلام کرد. مرد جوان سرش را بلند کرد و با دیدن وی جواب داد و گفت: چه امری داشتید؟ زن که نفس‌هایش به شماره افتاده بود گفت: «اجازه بدهید به کم نفس تازه کنم تا بگویم.» افسر جوان که سرهنگ صالح عبدی نژاد نام داشت از او خواست روی صندلی بنشیند و کمی استراحت کند و بعد بگوید کارش چیست. خودش نیز سرگرم مطالعه پرونده مرد جوانی شد که مدتی قبل ناپدید شده بود. دقایقی بعد زن میانسال گفت: «بسم، دو دخترم و همسر ناپدید شده‌اند.» افسر پلیس که کمی تعجب کرده بود گفت: «هر چهار نفر با هم گم شده‌اند؟»

زن گفت: «بله، من یکی دو روز به مسافرت رفته بودم وقتی برگشتم از شوهر و بچه‌هایم خبری نبود.»

مرد جوان پرسید: «باهم اختلاف داشتید؟ او پاسخ داد اختلاف که نه به آن صورت.»

افسر پلیس که کنجکاو شده بود گفت: «یعنی چه نه به آن صورت؟» زن کمی مکث کرد و گفت: «شوهرم مدتی قبل سندن خانه را به نام دو دخترمان زد و از همان موقع بین پسر و شوهر و دخترانم اختلاف افتاد.»

-املاک دیگری هم داشتید؟ زن سرش را تکان داد و گفت: «نه همین خانه بود. وقتی هم از سفر برگشتم دیدم وسایل همسر و دو دخترم در خانه است ولی وسایل پسر نیست.»

افسر پرونده با شنیدن این جملات از زن میانسال خواست با او همراه شود تا به خانه‌ای بروند که چهار عضو خانواده در آن ناپدید شده بودند. با هماهنگی و کسب اجازه قضایی راهی خانه‌ای ۱۶۵ متری در منطقه ولنجک شدند؛

آی‌آرمانی قدیمی اما گران قیمت. سرهنگ عبدی نژاد و تیم همراه شروع به واریسی خانه کرده و به دقت همه جا را بررسی کردند در این میان لکه‌ای بسیار کوچک از خون روی میل پیدا شد و روی قسمت قرنیز دیوار نیز شیشه خُرد افتاده بود. وقتی وارد حمام شدند آثار

در یک بیمارستان است که با حضور در محل او را دستگیر کردیم.»

اعتراف به ۳ جنایت

پسر جوان که به اتهام قتل ۳ عضو خانواده بازداشت شده بود ابتدا منکر جنایت بود و اظهارات ضد و نقیضی داشت اما بالاخره لب به اعتراف گشود و گفت: «خیلی پشیمانم. عذاب وجدان دارم حالم خوب نیست.» ولی این را می‌دانم که اگر پدر و مادرم بیشتر به فکر خانواده خود بودند این اتفاق نمی‌افتاد. از کودکی خیال می‌کردم که پدرم همیشه هوای خواهرانم را داشت و بین ما تفاوت می‌گذاشت. با اینکه من تنها پسر خانواده بودم. من خیلی تلاش می‌کردم مطابق میل پدر و مادرم رفتار کنم. درس خواندم، کار می‌کردم و تقریباً این بود که با دوستانم ورزش و طبیعت گردی کنم. اما ارتباط خوبی با خانواده ام نداشتم رابطه ما همیشه سرد بود زیاد با هم حرف نمی‌زدیم و به حرف‌های من گوش نمی‌کردند.»

چه شد که تصمیم به قتل گرفتی؟

وقتی فهمیدم پدرم خانه‌اش را به نام خواهرانم کرده عصبانی شدم. از آن بدتر این بود که چند بار از خواهرهایم شنیدم که می‌گفتند منتظریم پدرمان بمیرد و مادر و برادر را از خانه بیرون و خانه را تصاحب کنیم.

چطور متوجه شدی خانه را به نام آنها کرده‌است؟

تا ۱۰ ماهی از این ماجرا بی‌خبر بودم یعنی پنهان کرده بودند تا اینکه یک روز که در خانه بودم متوجه قبض برق شدم. وقتی قبض را نگاه کردم در اوج ناپاوری دیدم قبض به نام خواهرم است. آنجا بود که متوجه شدم خانه به نام آنها شده است. خیلی عصبانی شدم. فهمیدم پدرم خودش این ملک را به نام دو خواهرم انتقال داده و کینه او را به دل گرفتم. همان شب وقتی موضوع را گفتم آنها گفتند پدرمان خودش خواسته خانه را به ما بدهد و این خانه حق ماست. به خواهرانم گفتم با اندک سهم من دو برابر سهم شمامت اما این مقدار را هم نمی‌خواهم نصف سهم خودتان را



مادر خانواده که در این پرونده شوهر و دو دختر جوانش را از دست داده بود در دادسرا از مجازات قصاص پسرش که عامل این جنایت‌ها بود گذشت کرد و چون اولیای دم پدر خانواده نیز شناسایی نشد متهم از جنبه عمومی جرم محاکمه خواهد شد

به من بدهید اما آنها مرا مسخره کردند. به آنها گفتم حق خواهر برادری هیچ، سهم مساوی هم هیچ، اما حداقل یک درصد کمی از اترم را به من برگردانید. خواهرم جواب داد ما زرتنگ بودیم و تو خنگ هستی. این حرفش خیلی مرا ناراحت کرد روزی که می‌خواستم او را بکشم به من گفت مرا نکش من خواهرت هستم گفتم تو خواهرم نیستی تو بچه زرتنگ هستی. این اواخر به من می‌گفتند چون در خانه ما زندگی می‌کنی باید اجاره‌خانه به ما بدهی همه این مسائل باعث فشار عصبی روی من و در نهایت منجر به این حادثه شد. من از آنها کینه به دل گرفته بودم.

پدرت تعمیدی

سند را به نام خواهرهایت زد؟

پدرم نمی‌خواست اموالی به من و مادرم برسد. من در فکر خوردن حق کسی نبودم و حتی رفتم



به قتل گرفتم. خواهر بزرگم دکترای ژنتیک داشت و خواهر کوچکترم در مزون کار می‌کرد. ابتدا خواهر کوچکم که خانه بود را به قتل رساندم. وقتی بیدار شد صبحانه بخورد او را در آشپزخانه به قتل رساندم. پدرم رفته بود پیاده روی وقتی از پیاده روی برگشت او را هم کشتم. بعد هم خواهرم که از سرکار آمد او را کشتم. اجساد را اول به حمام انتقال داده بودم بعد به خودروام بردم و به سمت فیروزکوه به راه افتادم. اول به مرغداری رفتم تا اجساد را از بین ببرم اما نشد و بعد آنها را در جاده فرعی رها کردم.

الان چه احساسی داری؟

من دیگر نمی‌توانم با این شرایط جسمی و روحی زندگی کنم من یک خانواده را متلاشی کردم. البته این را بگویم من خیلی تلاش کردم مسالمت‌آمیز قضیه را حل کنم. خیلی اعتراض کردم ولی صدام به جایی نرسید.

اعتراض به نظریه پزشکی قانونی

بازپرس احسان شکیب نژاد، قاضی پرونده در این باره می‌گوید: «پس از اعترافات متهم، وی برای بررسی صحت روانی به پزشکی قانونی منتقل و سلامت روانی‌اش تأیید شد اما او به نظریه پزشکی قانونی اعتراض کرد و مدعی شد که در زمان قتل‌ها چون داشته است. متهم سابقه بستری شدن در بیمارستان را داشت اما بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌داد که او در زمان قتل‌ها صحت روانی داشته است.»

«با توجه به اعتراض متهم که هیچ دلیل قاتل فرزندان گذشت کرده است می‌گوید: «با توجه به اعتراض متهم که هیچ دلیل جوان قاتل را که پسرش است بخشیده و اولیای دم پدر خانواده نیز شناسایی نشده‌اند و مراجعه نکرده‌اند، متهم با مجازات از جنبه عمومی جرم مواجه است. از آنجا که وی مرتکب سه قتل شده به زودی محاکمه می‌شود و به مجازات قانونی می‌رسد.»

نزد یکی از دوستانم و به او گفتم وقتی خانواده سرآدم کلاه بگذارد خیلی سخت است. عجیب بود که دوست و آشنا به من اعتماد داشتند و حق دادند اما خانواده ام به من اعتماد نداشتند.

مادرت اعتراضی نکرد؟

از این ماجرا خیلی ناراحت بود که این کار را کرده‌اند و می‌گفت خودم را آتش می‌زنم در صورتی که او نباید خودش را آتش می‌زد چون که حقش را خورده بودند.

در زمان قتل‌ها مادرت کجا بود؟

به مسافرت رفته بود و از این ماجرا روحتش هم خبر نداشت.

نقشه‌ات برای قتل چه بود؟

یک روز صبح که از خواب بیدار شدم تصمیم

یک جدول بادو شرح  **جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدایی از شرح‌ها را با تعداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.**

جدول عادی

عمودی

- راستی خبر - بازیگر فیلم «بی‌دار» (روی پرده سینماها)
- ابزار به‌راه افتادن بچه - کندن گیاه هرز - بخت و سرنوشت
- حرف مجهول ریاضی - کلام افسوس - باقوت سرخ
- از مکافات عمل غافل ثمره درخت - کوزه دهن تنگ - حرف مفعولی
- از تنقلات آب شدنی - پیششوند ضدیت فرنگی - گیاهی که از آب روید و از آن بوریا بافند
- مخفف مشت - مجلس شیوخ - سرودگوی
- همگانی - خجسته - درس نویسندگی
- متروک و دور افتاده - امید - مجسمه
- خواست، دعوی - رود پرآبی که به دریاچه هامون می‌ریزد - پرنده خوش اقبالی
- حرمان - حوضچه حمام - پول سامورایی‌ها
- تیر پیکان‌دار - عضو ورودی غذا - اجبار کردن شخصی توسط یک حکومت برای زندگی در یک محل خاص
- جواب مثبت فرنگی - خار سردیوار - رخت و قترت - یک مدل آشپزخانه
- از عناصر فلزی - به سبب - آکنده
- آرزوها - از مرکبات پُر ویتامین - جمع اجنبی
- ارتوپدی - حیات

جدول ویژه

عمودی

- به پایان رساندن - از آثار دیدنی استان چهارمحال و بختیاری
- واژگون - اچ‌آی‌وی ویروس این بیماری است - جمع حرف
- نوار و تار - باقیمانده - زمان‌ها
- مخفف هم او - فریاد - نوعی پروفیل پنجره - خمره بزرگ
- موظف و متصدی - منطقه تفریحی تهران - از لوازم آرایش
- مخفف نه از - نیکوپیش ماندنی است - وسایل تازه اختراع شده
- مساوی در شطرنج - عضو تیم ورزشی - زادگاه
- دوری از آسیب و گزند - بوم - کنایه از دوست بی‌ریا
- همیشه - نقاش - آینه مقعر
- پوشش سفت و سخت خیابان‌ها - عدد، شماره - مخفف بلکه
- نیم‌تنه مردانه - کج و مایل - سیارات بسیار کوچکی که از صخره و فلز ساخته شده‌اند
- برج فرانسه - تذکره - وقت و زمان - رودست خوردن
- همیشگی - ساحل - خمیده
- نامی برای هوو! - سرزمین - نام دخترانه
- سریال احمد کاوری - حساسیت شدید

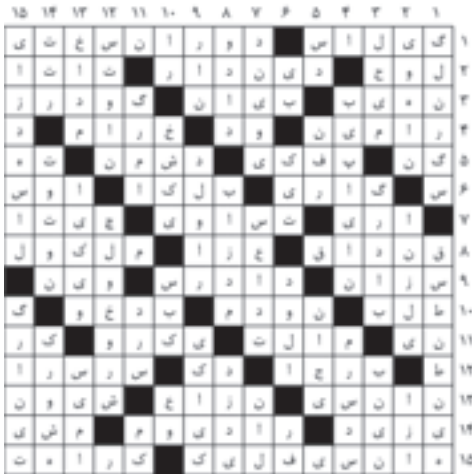
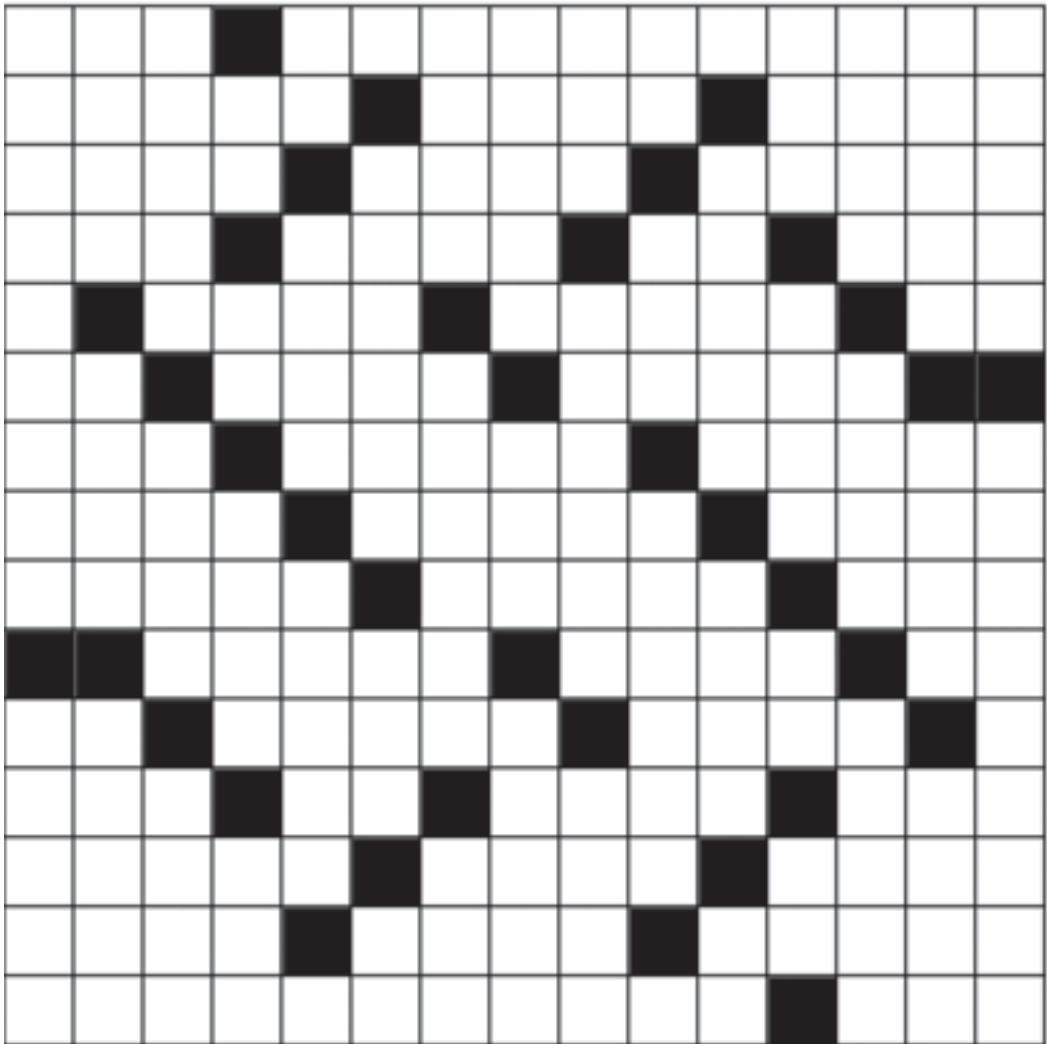
افقی

- ژانری برای سریال - ضایعه پوستی
- عمل روپیدن - معشوق - رفتارش دلپسند نیست
- خاموش کردن فتنه - موی پیچیده - سیاست‌مدار
- شهری تاریخی در استان خراسان رضوی - چاشنی ادویه‌دار - پدر - واحد فشار برق
- عددتوحیدی - بیزار دل‌زده - هم‌بهره
- واحد پولی ۹ کشور دنیا - شمال ایران - دندان‌ها را مخفی می‌کند
- زمانی پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد - ابتیاع - وسط
- سن قانونی در ایران - گیاهی زینتی با برگ‌های بلند و نوک‌تیز - جاوید و همیشه
- کلمه ندایی شاعرانه! - هیکل - برابری
- ریشه - نیروی جسمانی - به ترتیب صف
- از القاب خداوند متعال - تسلسل افکار - بیش طلبی
- بیماری - واحد نظامی - مظهر لاغری - ماسوله کویر ایران
- سمت چپ - ابزاری در مطبخ - نوشاد
- مروطوب - علم مواد - جانور درنده
- مرد برفی کوه‌های هیمالیا - یکی از استان‌های شرق ایران

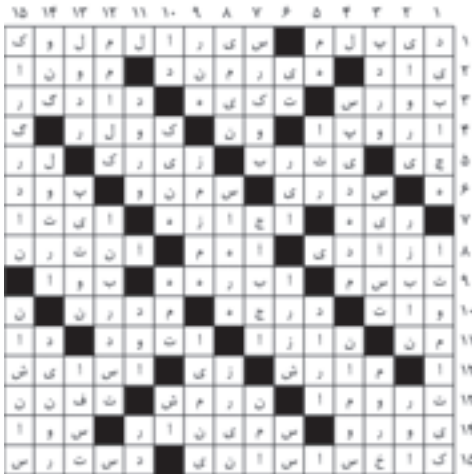
افقی

- نویسنده ترکیه‌ای برندهٔ جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۶ - حاصل سوخت ناقص
- زمان و وقت - هرز - انتقال روح
- رایج - تلاقی - نرم شدن
- واژه شگفتی - صحنه نمایش - باران اندک - ایستگاه فضایی
- خودم - غیر حضوری - کیسه کنفی
- آسیب جسمی یا روحی - کراحت - لبه شمشیر
- ظرف مسی نه‌گرد - تیم «دینامو» در این شهر کرواسی واقع شده - دین و آئین
- از مرکبات - کاشکی - بیمارستانی در تهران
- پارچه سائیده - نمک‌شناس - چه خبر دارد از اندوه پیاده؟
- میخوش - وسیله‌ای در خیاطی - اشک‌بار
- چیزها - مرض اختلال در کبد - چهارمین نت
- اسلوب - مجاز از آهسته و یواش یواش - شمار - مته برفی
- لباس درویش - جوش چرکین - عروق قلب
- فارسی «ایقون» - اثری از «پلوتوس» - تکنیک محبوب هنرمندان نوگرا در اوایل قرن بیستم
- تیم مسجد سلیمان - نوعی تردستی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



حل جدول ویژه شماره ۹۱۵۶



حل جدول عادی شماره ۹۱۵۶